



# غلبه بر ناامیدی به شیوه «بحر العلومی»!

قصه زندگی پر فراز و نشیب «زهره بحر العلومی» که از اجراهای دلنشین اش با «تا کردن کاغذها» در «عصر جدید» استقبال شد

محدثه فیروزبخت | خبرنگار

پرونده

داستان زندگی هر کدام از یک جاشروع می شود و راهی به سمت آینده بهتر می یابد. شاید از بعد از ظهر یک روز آفتابی در پنج سالگی، مانند شروع سر نوشت زهره بحر العلومی. «خانه پدر بزرگ برای همه عطر و بوی خاصی دارد، جان می دهد برای بازی در حیاط و سر به سر گذاشتن با ماهی های داخل حوض. نیمه های ظهر بود که پدر بزرگ چند روز نامه در حیاط انداخت تا چهار چوب های در را رنگ کند و جلا دهد. آن روزها زهره، فرزند دوم خانواده بود و پنج سال داشت. در حیاط بازی می کرد و به حرف های بزرگ ترها گوش نمی داد که باید به داخل خانه برود تا آفتاب مریض اش نکند. پدر بزرگش در حالی که به بازی گوش می خندید، دست به کار شد تا بار و ز نامه ها، کلاهی کاغذی برای زهره، درست کند و مادرش را از تگرانی در آورد. با هر تا کردن کاغذ، خط جدیدی در ذهن زهره به وجود می آمد و در فکرش، پدر بزرگ را جادوگری می دید که می توانست کاغذ روز نامه را تبدیل به کلاه کند! او قتی در دست شد، کلاه را روی سرش گذاشت و پیش مادرش رفت تا کلاه زیبایش را ببیند. مادرش وقتی ذوق او را دید، با کاغذ دیگری یک قایق و خاله اش یک قایق موتوری در دست کردند. برایش خیلی عجیب بود و آرزو کرد مانند آن ها جادوگر شود و با کاغذ هر چه دلش خواست، درست کند. او امروز ۳۴ سال دارد و به آرزویش رسیده است. هر چند ابتلا پیش به یک بیماری پوستی، آن هم در نوجوانی باعث شد که برای پوشاندن صورتش از دیگران، خانه نشین شود اما او به خوبی توانست بر این ناامیدی غلبه کند. در ضمن بعد از حضور در عصر جدید، کارش بیشتر هم دیده شد و چندین بار هم با چهار رای سفید داوران به مر حله آرای مردمی راه یافت. حالا اولین ایرانی است که می تواند اور ینگامی را تخصصی به عموم یاد دهد. درباره اور ینگامی یا هنر کاغذ و تا هم باید بدانید که یکی از کار دستی های محبوب ژاپنی است که امروزه در سراسر جهان طرفداران زیادی دارد. جالب ترین که در معماری، کیهان شناسی، بیولوژی، ریاضیات و... هم کاربرد دارد. در پرونده امروز با بحر العلومی درباره هنرش پرسیده ایم و قصه زندگی و بیماری پوستی بر س (لک و پیس) و سفید شدن پوست اش.

## خانواده ام مانع بروز استعدادم نشدند!

او درباره نحوه کشف استعدادش می گوید: «اولین جرقه علاقه من به اور ینگامی همان پنج سالگی بود، کلاه درست کردن پدر بزرگم با کاغذ برای من خیلی جذابیت داشت. از آن به بعد از بزرگتر هادرخواست می کردم تا برگه های کاغذ را به شکل مربع ببرند تا من اشکال ذهنی ام را تزیین درست کنم. روش ساخت اشکالی که بلد بودم را به کسی یاد نمی دادم و می خواستم تمام شکل ها را فقط خودم بلد باشم. آن زمان ها اسم این کار یعنی تا کردن کاغذها، اور ینگامی نبود یا اگر هم بود، من نمی دانستم و همه کتاب های آموزشی اش هم به اسم «کاغذ و تا» چاپ می شد. من اعتماد به نفس زیادی داشتم و حتی اگر از روی کتاب شکلی را اشتباه درست می کردم با خودم می گفتم من اشتباهه درست نکردم و چون جادوگر هستم، خراب نشده است و اثر جدیدی خلق کرده ام! هشت ساله بودم و آن زمان کاغذ کادو به وفور یافت نمی شد. گاهی با تکه های باقی مانده شان که از کتاب فروشی هایم گرفتم، اشکال رنگارنگ درست می کردم و اگر نبود، خودم کاغذها را رنگ می کردم تا تا کنم. پر از کاغذ های رنگی با شکل های مختلف بود. برایم جالب بود که خانواده ام مانع بروز استعداد منی شدن و برعکس، با من همکاری خوبی داشتند. آرزوی داشتن کاغذ و درست کردن اور ینگامی همیشه با من بود تا این که در ۱۳ سالگی، اتفاقی ناراحت کننده بر ایم افتاد و مسیر زندگی ام را تحت تاثیر قرار داد.»

## لک هایی که از ۱۳ سالگی روی صورت ام افتاد

بحر العلومی خیلی زود و در نوجوانی که در این دوره معمولاً افراد روی پوست شان حساسیت بیشتری دارند، به یک بیماری پوستی مبتلا شد، او می گوید: «من از ۱۳ سالگی دچار بیماری پوستی شدم و لک های سفیدی روی پوستم افتاد که به لک و پیس معروف است. در این بیماری، کار رنگدانه های بدن مختل و به مرور سفید می شود. اولین لک روی پلکم بود که در عرض دو هفته دور دو چشمان و پیشانی ام را گرفت. سبزه بودم و حال عجیبی داشتم در روز هایی که می دیدم لک سفیدی روی صورت ام است که دار دابرو و مژه هایم را هم سفید می کند. با این بیماری آشنا بودم و یکی از دوستان ام پنج سالگی دچارش شده بود بنابراین می دانستم که این بیماری در مان ندارد اما خودم و خانواده ام در تلاش بودیم به نقاط دیگر بدنم نرسد چون هر نقطه ای که سفید می شد، در برابر



نور آفتاب بدون دفاع بود و کاملاً می سوخت. تقریباً ۱۰ سال کنترلش کردم تا این که رنگ سمت راست صورت برگشت. در ۲۳ سالگی متوجه شدم دارویی به اسم «متوکسالن» که مصرف می کردم در شبکیه چشم رسوب می کند. چشم هایم برای من مهم بود، به خانواده گفتم که بیماری ام را قبول کردم و دیگر نمی خواهم قرص ها را استفاده کنم و اگر شما هم می پذیرید، درمان را ادامه دهم چون خانواده ام من را بیشتر از دیگر افراد می دیدند و شاید از دیدن پوستم اذیت می شدند، برای همین فقط نظر آن ها را پرسیدم. خوشبختانه آن ها هم موافقت کردند و من بعد از ۱۰ سال مصرف، همه داروهایم را قطع کردم. بعد از گذشتن شش ماه به طور ناگهانی کل پوست بدنم سفید شد. بنابراین من خوب نشدم و بیماری کل بدنم را گرفت.»

## شوهرم در اوج بیماری به خواستگاری ام آمد

او در برنامه «عصر جدید» از نقش شوهرش و تاثیرات روانی که بر در مانش داشت کمی گفت و خیلی زود از این موضوع گذشت. حالا برای ما کمی بیشتر توضیح می دهد: «مجید در اوج بیماری به خواستگاری ام آمد. آن روز ها نمی دانستم که آیا او می داند که این بیماری با من می ماند یا نه؟! البته حالا جوابش را می دانم چرا که مجید ماند و آن بیماری رفت. شوهرم در مهم ترین نقطه عطف زندگی من حضور یافت و هیچ وقت لطف هایش را فراموش نخواهم کرد. البته در مراسم بله برون لک هایی روی صورت ام داشت اما یک سال قبل از عروسی کاملاً سفید شدم. این روز ها رنگ پوستم یک دست شده است اما هیچ دفاعی ندارد و سعی دارم با دستکش، کلاه و کرم ضد آفتاب از آن حفاظت کنم.»



## از خندوانه تا عصر جدید

او درباره حضورش در عصر جدید هم می گوید: «بعد از دیده شدن کار مان و کسب مجوز های لازم، ابتدا شبکه ۴ و ۷ حمایت مان کردند و به واسطه دیده شدن ویدئوهای مان در اینستاگرام به خندوانه رفتیم. یکی از دلایلی که از دوره های آموزشی من استقبال می شود این است که برای هر کدام از دوره هایم، طرح درسی خاص دارم و حتی برای ژاپن هم می فرستم تا بررسی شود. جالب است که ژاپنی ها هم چنین طرح درسی ننوشته اند. در نمایشگاه امسال از من دعوت شد به ژاپن بروم و اور ینگامی را به آن ها آموزش دهم! بعدش هم با عصر جدید آشنا شدم و مرحله اول داستان زندگی ام را تعریف کردم و همزمان اور ینگامی ساختم که مورد اقبال قرار گرفت. با این که فکر نمی کردم با رای مردمی، دوره دومی در کار باشد اما شگفت زده شدم و بیش از یک میلیون رای کسب کردم. سخن آخر هم این که برخی ها ناراحت اند از استفاده کاغذ برای اور ینگامی و به نظر شان این کار اسراف و هدر رفت منابع است اما ما کاغذ را برای مصارف شخصی استفاده نمی کنیم که در آخر مچاله شود، اور ینگامی ها هر دو که مغز را به کار می اندازند و باعث می شوند زمانی که در حال ساخت آن ها هستید به موردی غیر از بازی فکر نکنید. به همین دلیل بعد از اتمام اشکال حال خوبی نصیب تان می شود و در آخر همه کاغذها نیز باز یافت می شوند.



## نمی خواستم زندگی ام را تا آخر عمر تلخ کنم

خیال زندگی کنم و خودم را آزاد دهم. پس هر فردی که جمله ای ناراحت کننده می گفت، می خندیدم و آن قدر لیخنندم تا خنده عادت همیشگی ام شد. بیماری ام عادت قشنگی را نصیبم کرد چرا که مجبور بودم همیشه بخندم و زیبایی ام به لیخنندم باشد. این بیماری مانند خیلی از بیماری های دیگر دردی ندارد و البته در مان صد درصدی هم ندارد. با وجود این، من در مانم را در لیخنند پیدا کردم و توصیه می کنم افرادی که به چنین بیماری مبتلا هستند، صبوری کنند تا در مان قطعی و کامل بیماری مان پیدا شود و از داروهای مضر که در مان کردن شان قطعی نیست، استفاده نکنند.

یادم هست چند ماه بعد، شب خواستگاری وقتی پدرم از مجید پرسید که اوضاع مالی اش چطور است، گفت تنها پنج میلیون در حسابش دارد که الان در کار ما سرمایه گذاری کرده است. ما در منطقه ۵ تهران زندگی می کردیم و تمام روزم صرف درست کردن این بسته ها و سر زدن به تمامی مدارس منطقه بود. مجید هم حسابدار بود و وقت خالی برای کمک نداشت اما تلاشش را می دیدم که وقت های از ادش را به فروشگاه هایم رفت و تبلیغ می کرد. شاید باورتان نشود اما بعد از یک سال به جای ۵۰۰ بسته، هشت هزار بسته را فروختم و اسم گروه مان را روشنا گذاشتیم. وقتی احساس کردیم روشنا خیلی پیشرفت کرده است و دیگر خانه محل مناسبی برای تجمع همکاران نیست، تصمیم گرفتیم که اداره ارشاد برویم و درخواست ثبت مجوز کنیم. تقریباً دو سال طول کشید و در این بین انجمن اور ینگامی ژاپن با ما آشنا شد و بعد از دریافت مجوز مان در ایران مجوز اور ینگامی ژاپن در ایران را دریافت کردیم. تأیید شدن از طرف یکی از معتبر ترین انجمن های دنیا و دریافت مجوز از سفیر ژاپن، موفقیت بزرگی برایمان بود و فعالیت های مان گسترده تر شد. این ها را گفتم تا همه به خصوص جوان ها بدانند که نتیجه تلاش و پشتکار، موفقیت است اما سختی کشیدن هم دارد.



## تصمیم گرفتم از استعدادم، درآمدزایی کنم

همه ما استعداد هایی داریم که شاید تصورش هم بر ایمان سخت باشد که بتوانیم از آن ها پولی به دست بیاوریم اما انگار کار نشدنی در ذهن بحر العلومی، معنایی ندارد: «۲۲ سالم بود و دوست داشتم برای خودم شغلی داشته باشم و از این استعدادم، پول در بیاورم. نمی دانستم چه کاری را شروع کنم چون رشته دبیر ستان و دانشگاهم متفاوت و از طرفی علاقه ام به چیز دیگری به جز هنر و ریاضی بود. تصمیم گرفتم اور ینگامی را در کلاس های خصوصی آموزش دهم و باور کردم همان قدر که از کودکی حالم را خوب کرده است، می تواند به بقیه افراد نیز آرمش دهد. ایده ام را با یکی از دوستان صمیمی ام در میان گذاشتم. صبا، گرافیک می خواند و جعبه ای طراحی کردیم که آموزش و کاغذ اور ینگامی داشته باشد تا در مدارس ارائه کنیم. هنگام پیگیری همین کار های مدرسه بود که با مجید (شوهرم) آشنا شدم و بعدتر تصمیم گرفتیم با هم ازدواج کنیم. مجید دو سال از من بزرگ تر بود و وقتی ایده ام را با او در میان گذاشتم، تشویقم کرد و گفت که حمایت می کند. همان طور که گفتم در آن روز ها بیماری ام هم شدت گرفته بود و اوضاع روحی خوبی نداشتیم اما تصمیم گرفتیم که ۵۰۰ بسته اور ینگامی را بعد از طراحی و ساخت، راهی بازار کنیم که نیاز به پنج میلیون تومان پول داشت و آن زمان، مجید همه آن را پرداخت کرد.

## برای رسیدن به هدف باید جنگید

بعضی از افرادی که به چنین بیماری هایی مبتلا می شوند، خودشان را ماه ها و حتی سال ها در خانه حبس می کنند تا دیگران آن ها را نبینند اما بحر العلومی، انتخابی دیگر داشت. او درباره این که چطور در کنار این بیماری تصمیم گرفت تا بیشتر در جامعه حضور داشته باشد، گفت: «من ناامیدی را ناامید کردم و کمی بعد از ابتلا به این بیماری، با آن کنار آمدم و تصمیم گرفتم تا هر زمان که زنده هستم، برای موفقیت تلاش کنم و علایق ام را ادامه دهم بنابراین کارم را ادامه دادم تا زمانی که اینترنت آمد و متوجه این علم و خاصیت اش شدم که نام اصلی اش اور ینگامی است و با ژاپن ارتباط دارد و در ذهنم اسمش را «اوری و گامی» سپردم و مانند تام و جری، دو شخصیتی تصور می کردم که شخصیت هایی ژاپنی اند و این دو کمک می کنند تا اشکال مختلفی ساخته شود. نقش اور ینگامی ۱۸ سالگی بر ایم پر رنگ تر شد اما در ایران برای آموزش آن، مربی نبود، دوستی هم نداشتم تا علاقه مند باشد بنابراین به تنهایی با این که زبان انگلیسی را به خوبی بلد نبودم، کتاب های سنگین آموزش اور ینگامی به زبان انگلیسی را می خواندم و آن ها را درست می کردم. با تحقیقات بیشتر متوجه شدم که اور ینگامی شاخه بندی دارد و تنها در ژاپن نیست بلکه این روز ها در دیگر کشور های بزرگ دنیا هم آموزش داده می شود و طرفداران زیادی دارد. در دبیر ستان ریاضی و در دانشگاه نقاشی خواندم و برای دستیابی به هر کدام از علاقه مندی هایم جنگیدم. در زمان خواندن رشته ریاضی، هنر را هم ادامه دادم تا موقعیت های هر کدام را برای شرکت در کنکور از دست ندهم. برای هر چیزی در زندگی انرژی نمی گذارم اما برای علاقه مندی هایم می جنگم تا به دست شان آورم.